

The Position, Powers, and Responsibilities of the Liquidator in Iranian and Iraqi Joint-Stock Companies

1. Esmat Adil Areibi Furaiji: PhD Student, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Iran
2. Reza Sokouti Nasimi*: Professor, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Iran. Email: r-sokouti@tabrizu.ac.ir (Corresponding Author)

ABSTRACT

The liquidator is one of the essential actors following the dissolution of joint-stock companies and is entrusted with important duties, including the settlement of debts, management of the company's remaining affairs, protection of the rights of creditors and shareholders, and, ultimately, distribution of the company's assets. Despite certain similarities arising from the influence of Islamic jurisprudential traditions, civil law, and legal concepts derived from Western legal systems, significant differences exist between Iran and Iraq regarding the manner of appointment, scope of powers, mechanisms of supervision, and legal responsibilities of liquidators. In the Iranian legal system, the provisions governing the liquidation of joint-stock companies are stipulated in the Amendment Bill to the Commercial Code and, with respect to the liquidation of bankrupt companies, in the Bankruptcy Administration Act of 1939. In Iraq, by contrast, Companies Law No. 21 of 1997, together with its subsequent amendments, constitutes the principal legal framework governing this area. Using a comparative approach and a descriptive-analytical method, this article comprehensively examines the position, powers, and responsibilities of liquidators within the Iranian and Iraqi legal systems. Through a comparative analysis of the relevant statutory provisions, the study seeks to identify and examine the similarities and differences between the two legal systems and to evaluate the strengths and weaknesses of each. The findings emphasize that, in order to enhance transparency and efficiency and to provide greater protection for stakeholders' interests during the dissolution of joint-stock companies, the regulations governing liquidators in both countries need to be reviewed and updated. Accordingly, the article proposes reforms to the relevant legal frameworks and measures to strengthen the supervisory and executive roles of liquidators, thereby contributing to improvements in the quality of corporate dissolution proceedings and enhancing public confidence in this legal process in Iran and Iraq.

Keywords: *Liquidator, Joint-Stock Company, Dissolution, Iranian Law, Iraqi Law.*

How to cite: Adil Areibi Furaiji, E. & Sokouti Nasimi, R. (2027). Indirect Expropriation in Investment Arbitration and Its Position in Iranian Law: From Article 9 of the Foreign Investment Promotion and Protection Act to the "State's Right to Regulate" in International Jurisprudence. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(3), 1-17.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 07 April 2026

Revise Date: 25 August 2026

Accept Date: 01 September 2026

Initial Publish Date: 07 September 2026

Final Publish Date: 23 August 2027



پژوهش‌هاک تطبیقه فقه،

حقوق و سیاست

جایگاه، اختیارات و مسئولیت های مدیر تصفیه در شرکت های سهامی ایران و عراق

۱. عصمت عادل عربی فریجی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، ایران
۲. رضا سکوتی نسیم*: استاد، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، ایران. پست الکترونیک: r-sokouti@tabrizu.ac.ir
(نویسنده مسئول)

چکیده

مدیر تصفیه یکی از ارکان اساسی بعد از انحلال شرکت های سهامی است که وظایف مهمی همچون تصفیه بدهی ها، مدیریت امور باقی مانده شرکت، حفظ حقوق طلبکاران و سهام داران، و در نهایت تقسیم دارایی های شرکت را بر عهده دارد. علیرغم برخی اشتراکات ناشی از تأثیرپذیری از سنت های فقه اسلامی، حقوق مدنی و همچنین الهام از نظام های حقوقی غربی، تفاوت های قابل توجهی در زمینه نحوه انتصاب، حدود اختیارات، شیوه نظارت و مسئولیت های قانونی مدیر تصفیه در قوانین این دو کشور وجود دارد. در نظام حقوقی ایران، مقررات مربوط به تصفیه شرکت های سهامی در لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ در مورد تصفیه امور شرکت های ورشکسته بیان شده است، در حالی که در عراق، قانون شرکت های شماره ۲۱ سال ۱۹۹۷ با اصلاحات بعدی چارچوب حقوقی حاکم بر این حوزه را تشکیل می دهد. این مقاله با رویکردی تطبیقی و به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی جامع جایگاه و اختیارات و مسئولیت های مدیر تصفیه در دو نظام حقوقی ایران و عراق می پردازد. در این مطالعه تلاش شده است با تحلیل تطبیقی مفاد قانونی، شباهت ها و تفاوت های موجود میان دو نظام حقوقی شناسایی و بررسی گردد و نقاط ضعف و قوت هر یک مورد ارزیابی قرار گیرد. نتیجه مقاله بر این نکته تأکید دارد که برای افزایش شفافیت، کارایی و حمایت بهتر از منافع ذی نفعان در روند انحلال شرکت های سهامی، بازنگری و به روزرسانی مقررات مربوط به مدیر تصفیه در هر دو کشور ضروری است. در همین راستا، پیشنهادهایی جهت اصلاح ساختارهای قانونی و تقویت نقش نظارتی و اجرایی مدیران تصفیه ارائه شده است تا زمینه ساز ارتقاء کیفیت فرآیند انحلال شرکت ها و اعتماد عمومی به این روند حقوقی در ایران و عراق باشد.

واژگان کلیدی: مدیر تصفیه، شرکت سهامی، انحلال، حقوق ایران، حقوق عراق.

نحوه استناددهی: عادل عربی فریجی، عصمت، و سکوتی نسیم، رضا. (۱۴۰۶). جایگاه، اختیارات و مسئولیت های مدیر تصفیه در شرکت های سهامی ایران و عراق. پژوهش های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۳)، ۱۷-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۸ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۳ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۰ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۶ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶



شرکت سهامی، که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت سهامداران محدود به مبلغ اسمی سهام است. بر اساس قانون اصلاحی ۱۳۴۷، قید «امور تجاری» حذف شده و حتی اگر فعالیت شرکت تجاری نباشد، بازرگانی محسوب می‌شود. همچنین، به جای واژه «سهام» از «مبلغ اسمی» استفاده شده است که تفاوت معنایی دارد؛ مثلاً در سهام ممتاز، ارزش واقعی با مبلغ اسمی یکسان نیست. و در عراق، تعریف شرکت سهامی قراردادی است که طی آن یک یا دو نفر یا بیشتر نسبت به هم متعهد می‌گردند تا در یک پروژه اقتصادی مشارکت نموده و با گذاشتن سهمی از مال یا کار، به همان میزان در سود و زیان حاصل از آن شریک باشند.

انحلال شرکت‌های سهامی یکی از مراحل اجتناب‌ناپذیر در چرخه حیات این نهادهاست که با پیچیدگی‌های حقوقی و عملی همراه است. مدیریت این مرحله نیازمند سازوکاری شفاف، دقیق و منطبق بر اصول حقوقی است تا حقوق کلیه ذی‌نفعان، اعم از سهام‌داران، بستانکاران و اشخاص ثالث، حفظ گردد. در این فرآیند، نقش مدیر تصفیه از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ وی مسئولیت‌هایی از جمله تصفیه دیون، وصول مطالبات، فروش دارایی‌ها و تقسیم اموال را عهده‌دار است. عملکرد وی تأثیری مستقیم بر سرنوشت مالی و حیثیتی شرکت و ذی‌نفعان دارد.

پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی و بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی همه‌جانبه جایگاه مدیران و کارکرد مدیر تصفیه در فرآیند انحلال شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و عراق می‌پردازد. در این راستا، تلاش می‌شود تا نقاط قوت و ضعف هر نظام حقوقی در زمینه‌هایی مانند حدود اختیارات، نحوه انتصاب، مسئولیت‌پذیری و نظام نظارتی شناسایی و تحلیل گردد.

بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و عراق در این حوزه نشان می‌دهد که علی‌رغم بهره‌گیری هر دو نظام از منابع مشترکی مانند فقه اسلامی و اصول حقوق مدنی و همچنین تأثیرپذیری از قواعد حقوق غربی، در نحوه تنظیم مقررات مرتبط با ساختار مدیریتی، مجامع عمومی و روند تصفیه، تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد. در ایران، مقررات مربوط به انحلال و تصفیه شرکت‌های سهامی عمدتاً در لایحه اصلاحی مصوب ۱۳۴۷ و قانون تجارت در مورد تصفیه امور ورشکسته و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ منعکس شده است. این مقررات، با وجود قدمت و ساختار نسبتاً مدون، پاسخ‌گوی کامل نیازهای پیچیده نظام اقتصادی امروز نیستند. در عراق نیز قانون شرکت‌ها شماره ۲۱ سال ۱۹۹۷ و اصلاحات بعدی آن چارچوبی کلی برای این حوزه فراهم کرده، اما همچنان در زمینه‌هایی چون تعیین صلاحیت مدیر تصفیه، مکانیزم نظارت بر عملکرد او و نحوه پاسخ‌گویی به ذی‌نفعان، خلأهایی مشاهده می‌شود.

در رابطه با پیشینه تحقیق، تنها یک مقاله با عنوان مشابه ولی در حقوق ایران و انگلستان یافته شد که به همین موضوع در حقوق این دو کشور پرداخته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در هر دو کشور، ساختار کلی مدیریت تصفیه شرکت‌های سهامی بر دو رکن: مدیر یا مدیران تصفیه و مجامع عمومی استوار است، اگرچه ممکن است عضو ناظر نیز وجود داشته باشد. اصول مشترکی همچون حاکمیت مجمع عمومی و مسئولیت مدیران در هر دو نظام وجود دارد، اما: در ایران، نظام حقوقی نسبتاً مدون‌تر اما قدیمی‌تر است و خلأهایی در پاسخ به پیچیدگی‌های نوین اقتصادی دارد. ولی در عراق، مقررات جدیدتر هستند اما از ضعف در اجرای نظارت مؤثر و تعیین مرز اختیارات رنج می‌برند. همچنین، نقش مدیر تصفیه در هر دو کشور بسیار کلیدی است ولی در هر دو نظام، چالش‌هایی در زمینه: تعیین دقیق صلاحیت‌ها، نظام پاسخ‌گویی، حدود

اختیارات مستقل یا وابسته به مجامع وجود دارد. نهایتاً، ساختار تصمیم گیری در هر دو نظام با موانعی در تحقق شفافیت و مسئولیت پذیری مواجه است.

در پایان، با ارائه پیشنهادهایی، راهکارهایی برای بهبود شفافیت، ارتقای کارآمدی ساختارهای مدیریتی و حقوقی و تضمین بهتر حقوق ذی نفعان در فرآیند تصفیه شرکت ها ارائه خواهد شد. این نتایج می تواند نه تنها برای تقویت بنیان های حقوقی داخلی در ایران و عراق، بلکه به عنوان الگوی اولیه برای همگرایی قانونی در سطح منطقه ای نیز مؤثر واقع شود.

شیوه انتصاب و تعداد مدیر تصفیه

در هریک از دو نظام حقوقی ایران و عراق، شیوه انتصاب و تعداد مدیر تصفیه تفاوت هایی با یکدیگر دارند که اشاره می شود. در نظام حقوقی ایران، بر حسب اینکه عامل انحلال شرکت چه چیزی بوده، وضعیت متفاوت است که برای روشن شدن موضوع، انحلال شرکت تحت دو عامل ورشکستگی و غیرورشکستگی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

الف: انحلال در اثر ورشکستگی

در نظام حقوقی ایران، فرآیند تصفیه بر اساس وجود یا عدم وجود «اداره تصفیه امور ورشکستگی» در حوزه قضایی مربوطه، به دو شیوه صورت می پذیرد:

۱. در حوزه هایی که این اداره تشکیل نشده، تصفیه تابع قانون تجارت (۱۳۱۱) است و دادگاه موظف است ظرف ۵ روز از صدور حکم، یک شخص را به عنوان مدیر تصفیه منصوب کند.

۲. در حوزه های دارای اداره تصفیه، مطابق قانون ۱۳۱۸، وظایف تصفیه مستقیماً بر عهده این نهاد دولتی قرار می گیرد.

به موجب بند ۳ ماده ۱۹۹ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، یکی از عوامل انحلال شرکت های سهامی، صدور حکم ورشکستگی شرکت از سوی دادگاه است. از آنجا که تصفیه امور ورشکسته بر حسب اینکه در حوزه قضایی دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی، اداره امور تصفیه ورشکستگی ایجاد شده یا نشده باشد، متفاوت است. بر همین اساس، در حوزه های قضایی که اداره تصفیه امور ورشکستگی ایجاد نشده، تصفیه امور ورشکسته بر اساس قانون تجارت (مواد ۴۲۷ تا ۵۳۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱) و در حوزه های قضایی که اداره تصفیه امور ورشکستگی ایجاد شده، تصفیه امور ورشکسته بر اساس قانون اداره تصفیه امور ورشکسته مصوب ۱۳۱۸ و آیین نامه های مربوطه انجام می گیرد که البته به موجب ماده ۱۲ قانون اخیر، در موارد سکوت بر طبق قانون تجارت اقدام خواهد شد.

مفاد و محتوای این دو قانون اگرچه در مراحل و فرآیند تصفیه امور ورشکسته بسیار به هم شبیه هستند، ولی در خصوص ارگان ها و نهادهای تصفیه تفاوت قابل توجهی بین آن دو وجود دارد. از جمله این تفاوت ها در خصوص مدیر تصفیه است که در حوزه هایی که اداره تصفیه ایجاد نشده، دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی، در ضمن حکم ورشکستگی یا حداکثر ظرف ۵ روز پس از صدور حکم ورشکستگی، یک نفر را به عنوان مدیر تصفیه تعیین می کند.

اما در حوزه های قضایی که اداره تصفیه امور ورشکستگی ایجاد شده، دادگاه مدیر تصفیه تعیین نموده و با قطعیت حکم ورشکستگی، پرونده را جهت شروع اقدامات راجع به تصفیه به اداره مزبور ارسال می کند که در تصفیه ممکن است توسط رئیس، قائم مقام یا کارمندان اداره تصفیه انجام شود.

ب- انحلال به غیر عامل ورشکستگی:

اولاً: انحلال به غیر عامل ورشکستگی در کشور ایران

در مواردی که شرکت در اثر عوامل دیگری غیر از ورشکستگی منحل می‌شود نیز وضعیت انتصاب مدیر تصفیه متفاوت است. در مواردی که انحلال شرکت به موجب حکم دادگاه صورت می‌گیرد، دادگاه ضمن صدور حکم انحلال شرکت، مدیر تصفیه را تعیین خواهد نمود. اما در مواردی که انحلال شرکت بدون حکم دادگاه واقع می‌شود، مانند موارد مذکور در بندهای ۱، ۲ و ۴ ماده ۱۹۹ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷، قاعده اولیه آن است که امر تصفیه امور شرکت با مدیران در حال حیات شرکت است، مگر آنکه اساسنامه شرکت یا مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای که رأی به انحلال داده، ترتیب دیگری مقرر کرده باشد.

بنابراین، در صورتی که اساسنامه یا مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت، ترتیب دیگری برخلاف قاعده اولیه مذکور در ماده ۲۰۴ لایحه اصلاحی مقرر نکرده باشد، مدیران شرکت عهده‌دار تصفیه امور شرکت خواهند بود که در این خصوص دو مسئله قابل توجه است.

مسئله اول: مراد قانون‌گذار از واژه «مدیران» در ماده ۲۰۴ لایحه اصلاحی چیست؟ آیا منظور اعضای هیئت‌مدیره است، یا علاوه بر آنها شامل مدیرعامل نیز می‌شود؟ این ابهام وقتی زیاد می‌شود که قانون‌گذار در موارد متعدد مربوط به تصفیه امور شرکت منحل، از واژه «مدیر یا مدیران تصفیه» استفاده نموده، که با توجه به اینکه اعضای هیئت‌مدیره در شرکت‌های سهامی خاص حداقل ۳ نفر، و در شرکت‌های سهامی عام حداقل ۵ نفر می‌باشد، اگر مراد قانون‌گذار از مدیران اعضای هیئت‌مدیره باشد، واژه «مدیر»، به عنوان شخص واحد چگونه قابل توجیه است؟ در مورد واژه «مدیر» در موارد قانونی راجع به تصفیه می‌توان این گونه رفع ابهام نمود که چون به موجب ماده ۲۰۴ لایحه اصلاحی، اساسنامه شرکت یا مجمع عمومی فوق‌العاده ترتیب دیگری مقرر کند که از جمله مصادیق این ترتیب دیگر، این است که در اساسنامه شرکت پیش‌بینی شده باشد که در صورت انحلال شرکت، مدیر تصفیه شخص واحدی باشد، یا مجمع عمومی فوق‌العاده به هنگام اتخاذ تصمیم در خصوص انحلال شرکت، مدیر تصفیه واحدی نیز انتخاب کرده باشد، و همچنین در مواردی که دادگاه حکم انحلال شرکت را صادر می‌کند ممکن است شخص واحدی را به عنوان مدیر تصفیه تعیین کند، که در اغلب موارد نیز این چنین است.

مسئله دوم: اگر واژه «مدیران» در ماده ۲۰۴ لایحه اصلاحی را با این واژه در زمان حیات شرکت مورد مقایسه قرار دهیم، روشن می‌شود که قانون‌گذار در موارد متعددی از لایحه اصلاحی از واژه مدیران استفاده نموده است که برخی از این مواد قانونی عبارت‌اند از: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸ و غیره، که از مقایسه این مواد با برخی دیگر از مواد قانونی مانند ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۲ که در آنها قانون‌گذار از اصطلاح «مدیران و مدیرعامل» استفاده نموده، این پرسش مطرح است که آیا مراد قانون‌گذار از واژه مدیران، منحصراً اعضای هیئت‌مدیره است یا شامل مدیرعامل نیز می‌گردد؟ معلوم می‌شود که منظور قانون‌گذار از واژه «مدیران» در آن دسته از مواد قانونی که آن را به تنهایی به کار برده، همان اعضای هیئت‌مدیره بوده است. بنابراین، قرینه فوق، منظور از ماده ۲۰۴ لایحه اصلاحی در زمان تصفیه نیز همان اعضای هیئت‌مدیره می‌باشد و شامل مدیرعامل نمی‌شود.

از آنچه بیان شد روشن می‌شود که مدیر تصفیه بر حسب مورد می‌تواند متعدد یا واحد باشد. به این ترتیب که اگر مراد قانون‌گذار از مدیران تصفیه در ماده ۲۰۴، همان اعضای هیئت‌مدیره باشد، تعداد آنها تابع حداقل‌های قانونی (۳ نفر در سهامی خاص و ۵ نفر در عام) خواهد بود. اما در صورتی که مجمع عمومی یا دادگاه اقدام به انتخاب مدیر تصفیه نمایند، لزومی به رعایت این نصاب‌ها نبوده و انتخاب یک مدیر تصفیه واحد نیز فاقد اشکال قانونی است.

ثانیاً: انحلال به غیر عامل ورشکستگی در کشور عراق

مرجع مدیر تصفیه در نظام حقوقی عراق از حقوق ایران متفاوت است. در نظام حقوقی عراق، اگر تصمیم به انحلال شرکت از سوی مجمع عمومی شرکت اتخاذ شده باشد، در این صورت مجمع مزبور باید ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ قرار تصفیه شرکت نسبت به تعیین مدیر تصفیه واحد یا متعدد اقدام نماید. در غیر این صورت، اداره ثبت شرکت ها باید مدیر تصفیه را تعیین نماید. (Farooq Ibrahim, 2021)

اما اگر مجمع عمومی شرکت، علی رغم تحقق اسباب انحلال شرکت به شرح بندهای اول و دوم و سوم مذکور در ماده ۱۴۷ قانون شرکت ها، قرار تصفیه شرکت را صادر نکند، در این صورت اداره ثبت شرکت ها، یک اخطار ۶۰ روزه به شرکت می دهد تا نسبت به تصفیه اقدام نماید؛ چنانچه با انقضای مهلت مزبور، مجمع عمومی اقدامی در جهت تصفیه و تعیین مدیر تصفیه ننماید، در این صورت خود اداره ثبت شرکت ها قرار تصفیه را صادر و مدیر تصفیه را نیز تعیین خواهد نمود.

موارد سه گانه مذکور در ماده ۱۴۷ قانون شرکت ها که از اسباب انحلال شرکت سهامی محسوب می شود عبارت اند از:

«اولاً: عدم شروع فعالیت شرکت بیش از ۲ سال متوالی بدون عذر موجه.

ثانیاً: توقف فعالیت شرکت بیش از ۲ سال متوالی بدون عذر موجه.

ثالثاً: وقتی که شرکت موضوعی را که برای آن تشکیل شده انجام داده یا انجام آن غیرممکن باشد.»

از توجه به موارد فوق روشن می شود که موارد سه گانه فوق قابل مقایسه با بند یک ماده ۱۹۹ و بند یک ۲۰۱ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ ایران می باشد، با این تفاوت که مطابق لایحه اصلاحی ایران، توقف یا عدم شروع بیش از یک سال برای درخواست انحلال کافی است و لازم نیست ۲ سال برای این منظور سپری شود.

تعداد مدیر تصفیه در نظام حقوقی عراق نیز مانند نظام حقوقی ایران، می تواند واحد و یا متعدد باشد و بند یک ماده ۱۵۸ قانون شرکت های عراق به این موضوع تصریح نموده است.

ماهیت حقوقی رابطه مدیر تصفیه با شرکت در نظام های حقوقی ایران و عراق

ماهیت حقوقی رابطه مدیر تصفیه با شرکت در نظام حقوقی ایران

در زمان حیات شرکت، در خصوص ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت با شرکت در حقوق ایران، میان حقوقدانان اختلاف نظر زیادی وجود دارد. برخی مدیران را وکیل صاحبان سهام، (Farhi, 1993) برخی مدیران را وکیل شرکت، (Nasiri, 2019; Skiny, 2010; Sotodeh) (Tehrani, 1996) برخی از حقوقدانان مدیران را نماینده قانونی شرکت، (Katouzian, 2009; Sotodeh Tehrani, 1996) و برخی از حقوقدانان مدیران را رکن شرکت دانسته اند. (Katouzian, 2009; Skiny, 2010)

یکی از دلایل این اختلاف نظر را باید در به کارگیری هر یک از آنها در برخی از مواد قانونی از سوی قانون گذار دانست. چنانچه در ماده ۵۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به طور ضمنی از مدیران به عنوان وکیل شرکا، در ماده ۴۶ قانون شرکت های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ از مدیران به عنوان نماینده قانونی، در ماده ۱۰۵ ق. ت از مدیران شرکت با مسئولیت محدود به عنوان نماینده شرکت، و در ماده ۱۲۵ لایحه اصلاحی مصوب ۱۳۴۷ از مدیرعامل به عنوان نماینده شرکت نام برده شده است.

برخلاف آنچه در مورد رابطه مدیران با شرکت و در زمان حیات میان حقوقدانان مطرح بوده، در زمان انحلال و تصفیه امور شرکت و رابطه مدیران تصفیه با شرکت بحث چندانی میان حقوقدانان صورت نگرفته، و شاید علت این موضوع این بوده که قانون گذار در ماده ۲۱۲ لایحه

اصلاحی ۱۳۴۷، مدیران تصفیه را نماینده شرکت در حال تصفیه دانسته است. البته باید توجه داشت که در مورد شرکت‌های ورشکسته، قانون‌گذار در ماده ۴۱۸ ق. ت، مدیر تصفیه را قائم‌مقام ورشکسته در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته، که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون ورشکسته باشد، دانسته و او را مجاز به استفاده از حقوق مالی و اختیارات ورشکسته قلمداد کرده است.

البته یکی از حقوقدانان، اداره تصفیه را نماینده تاجر و نماینده هیئت بستانکاران دانسته و در این خصوص به ماده ۲۷ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی استناد کرده است. (Simaei Sarraf, 2023)

ماهیت حقوقی رابطه مدیر تصفیه با شرکت در نظام حقوقی عراق

در نظام حقوقی عراق، در مورد ماهیت رابطه حقوقی مدیر تصفیه با شرکت میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. مطابق بند ۲ ماده ۱۵۸ ق. ش. عراق، مدیر تصفیه در طول مدت تصفیه و در حدود اختیاراتی که به او واگذار شده است، وکیل شرکت محسوب شده و تمام فعالیت‌های او به نام شرکت انجام می‌گیرد. (Sami Medhat, 2006) مطابق این دیدگاه، وکالت مدیر تصفیه محدود به امور تصفیه بوده و با پایان تصفیه وکالت او نیز منتهی می‌شود. (Kamal & Anwar, 2007)

در دیدگاه دیگر، مدیر تصفیه وکیل طلبکاران شناخته شده، و در این دیدگاه بر نقش مدیر تصفیه در پرداخت بدهی‌های شرکت تأکید شده است. (Sami Medhat, 2006) این دیدگاه از سوی برخی از حقوقدانان عراقی مورد انتقاد واقع شده است. از جمله اینکه: چون مدیر تصفیه به وسیله طلبکاران انتصاب نمی‌شود، نمی‌توان او را وکیل طلبکاران در نظر گرفت، مگر در موارد خاص با وکالت رسمی یا ضمنی. (Dewaydar, 2008)

انتقاد دیگری که بر این دیدگاه می‌توان مطرح کرد این است که انحلال و تصفیه شرکت ملازمه با وجود بدهی یا وجود طلبکاران ندارد تا مدیر تصفیه وکیل طلبکاران بوده باشد. زیرا ممکن است شرکت در اثر انقضای مدت، یا انجام موضوع شرکت، یا با تصویب مجمع عمومی شرکت منحل شود و هیچ گونه بدهی نیز نداشته باشد. (Kamal & Anwar, 2007)

دیدگاه دیگری که در میان حقوقدانان عراقی مطرح شده این است که مدیر تصفیه وکیل شرکای شرکت است، و آن را این گونه توجیه کرده‌اند که مدیر تصفیه را مجمع عمومی انتخاب می‌کند که مجمع عمومی همان شرکای شرکت می‌باشند. (Kamal & Anwar, 2007) برخی حقوقدانان انتقاد کرده‌اند که مدیر تصفیه را همیشه مجمع عمومی انتخاب نمی‌کند، بلکه در مواردی دادگاه و در مواردی اداره ثبت شرکت‌ها او را انتخاب می‌کند و در نتیجه، مدیر تصفیه را نمی‌توان وکیل شرکا در نظر گرفت. (Mahmoud Al-Musa'ada, 2011)

وظایف و اختیارات مدیر تصفیه در دو نظام حقوقی کشور ایران و عراق

وظایف و اختیارات مدیر تصفیه در نظام حقوقی ایران

در مورد وظایف و اختیارات مدیر تصفیه در نظام حقوقی ایران سه منبع قانونی وجود دارد. به این ترتیب که در مورد انحلال به غیر عامل ورشکستگی، تصفیه امور شرکت منحل به باید بر اساس مقررات لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ (مواد ۲۰۳ تا ۲۳۱) انجام گیرد که ماده ۲۰۳ لایحه اصلاحی مقرر داشته است: «تصفیه امور شرکت سهامی با رعایت مقررات این قانون انجام می‌گیرد مگر در موارد ورشکستگی که تابع مقررات مربوط به ورشکستگی می‌باشد».

اما در مورد شرکت‌های سهامی ورشکسته، همان گونه که ماده ۲۰۳ تصریح کرده، تصفیه امور آنها تابع مقررات مربوط به ورشکستگی است. از آنجا که در تصفیه امور ورشکسته، دو قانون تجارت و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی بر حسب مورد حاکم است، لذا در خصوص

ورشکستگی که تصفیه آنها به اداره امور تصفیه واگذار می شود، اداره مزبور و مدیر تصفیه تعیین شده بر اساس قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی اقدامات راجع به تصفیه را انجام می دهند. البته «در حوزه های قضایی که تصفیه بر طبق قانون اداره تصفیه صورت می پذیرد، اگر در مواردی قانون تصفیه ساکت باشد باید به قانون تجارت مراجعه شود».

در خصوص تصفیه امور ورشکستگی که اداره تصفیه امور ورشکستگی وجود ندارد، فقط قانون تجارت حاکم است و وظایف و اختیارات مدیر تصفیه بر طبق این قانون خواهد بود.

وظایف و اختیارات مدیر یا مدیران تصفیه در نظام حقوقی ایران را بر اساس منابع قانونی آن می توان به شرح زیر مورد اشاره قرار داد:

الف) مهم ترین وظیفه مدیر یا مدیران تصفیه، خاتمه دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت می باشد، و هرگاه برای اجرای تعهدات شرکت، معاملات جدیدی لازم شود مدیران تصفیه انجام خواهند داد. با توجه به اینکه لازمه انجام امور فوق، وجود شخصیت حقوقی است، لذا قانون گذار در ماده ۲۰۸ لایحه اصلاحی تصریح کرده که: «تا خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند».

برخی از حقوقدانان از این شخصیت حقوقی، به عنوان شخصیت حقوقی ناقص شرکت یاد کرده اند، (Skiny, 2010) که فقط به منظور امر تصفیه باقی می ماند و با شخصیت حقوقی کامل شرکت در زمان حیات شرکت متفاوت است. در نتیجه، مدیران تصفیه نمی توانند معاملات جدید انجام دهند مگر برای اجرای تعهدات شرکت، و همچنین مجامع عمومی نیز فقط در امور مربوط به تصفیه شرکت می توانند تصمیم گیری کنند.

ب) مدیران تصفیه باید کلیه اموال و دفاتر و اوراق و اسناد مربوط به شرکت را از مدیران سابق تحویل گرفته و امر تصفیه را شروع نمایند.

ج) مدیران تصفیه باید همه ساله مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت را با رعایت شرایط و تشریفات که در قانون و اساسنامه پیش بینی شده دعوت کرده، صورت دارایی منقول و غیرمنقول و ترازنامه و حساب سود و زیان عملیات خود را به ضمیمه گزارشی حاکی از اعمالی که تا آن موقع انجام داده اند به مجمع عمومی مذکور تسلیم نمایند.

د) با توجه به اینکه دفاتر و سایر اسناد و مدارک شرکت تصفیه شده باید تا ۱۰ سال از تاریخ اعلام ختم تصفیه محفوظ بماند. مدیران تصفیه باید هم زمان با اعلام ختم تصفیه به مرجع ثبت شرکت ها، این اسناد و مدارک را نیز به مرجع مزبور تحویل دهند.

مدیران تصفیه وظایف و تکالیف دیگری نیز دارند که در مواد ۲۰۴ تا ۲۳۱ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ پیش بینی شده است، ولی از اختیارات مدیران تصفیه می توان به ماده ۲۱۲ لایحه مزبور اشاره نمود که به موجب این ماده، مدیران تصفیه نماینده شرکت در حال تصفیه بوده و کلیه اختیارات لازم را جهت امر تصفیه، حتی از طریق اقامه دعوی و ارجاع به داوری و حق سازش، دارا می باشند و می توانند برای طرح دعوی وکیل تعیین نمایند و محدود کردن اختیارات مدیران تصفیه باطل و کأن لم یکن است. باید اضافه کرد که اگر انحلال شرکت ناشی از صدور حکم ورشکستگی شرکت باشد، در این صورت وظایف و اختیارات مدیر تصفیه و اداره تصفیه امور ورشکستگی تابع احکام قانون تجارت و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی خواهد بود.

وظایف و اختیارات مدیران تصفیه در کشور عراق

قانون گذار عراق مجموعه ای دقیق از وظایف برای مُصَفّی (مدیر تصفیه) تعیین کرده که اجرای آن ها، مسئولیت قانونی او را شکل می دهد. این وظایف به شرح زیر خلاصه می شوند:

الف) طبق ماده ۱۶۸ قانون شرکت‌های عراق، امور تصفیه بلافاصله پس از انتصاب، باید بر دارایی‌ها، اسناد و سوابق شرکت تسلط یابد. تهیه گزارش جامع از وضعیت مالی، بدهی‌ها و مطالبات شرکت و ارسال آن به اداره ثبت.

ب) محدودیت در انجام فعالیت‌های جدید، زیرا که مدیر تصفیه حق آغاز فعالیت جدیدی ندارد مگر در راستای تکمیل اقدامات پیشین. در صورت تخلف، شخصاً مسئول و ضامن است. (Al-Shammari, 1987)

ج) هرگونه معاملات تبعیض‌آمیز یا مشکوک یا ایجاد رهن طی سه ماه پیش از آغاز تصفیه، در صورت عدم کفایت دارایی‌ها، باطل است.

د) جایگزینی نقش هیئت‌مدیره، به مفهوم اینکه مُصَفّی باید مسئولیت‌های مدیریتی را در دوره تصفیه به‌عهده گیرد. (Al-Fiqi, 2002) وی موظف است مجمع عمومی را در دو ماه اول سال مالی برای تصویب بودجه، گزارش حسابرسی و بررسی پیشرفت تصفیه دعوت کند.

ه) ظرف ۱۰ روز از انتصاب، باید با انتشار آگهی در دو روزنامه، کلیه طلبکاران و صاحبان حق را برای تصفیه دیون دعوت کند.

و) مدیر تصفیه موظف است هر سه ماه یک‌بار گزارشی از پیشرفت تصفیه را به اداره ثبت شرکت‌ها ارائه دهد. (Al-Shammari, 1987)

ز) پس از پایان تصفیه، باقیمانده اموال شرکت باید در عرض ۳۰ روز بین سهامداران بر اساس میزان سهم‌شان تقسیم شود.

نهایت اینکه مدیر تصفیه در قانون عراق نقشی حیاتی و چندوجهی دارد: از مدیریت مالی و پیگیری مطالبات گرفته تا تعامل با طلبکاران، نهادهای نظارتی و دادگاه‌ها. این وظایف با دقت و نظارت قانونی بالا تعریف شده‌اند تا حقوق تمام ذی‌نفعان حفظ شود و فرآیند تصفیه شفاف، منظم و منصفانه انجام گیرد.

در یک مقایسه تطبیقی می‌توان به شباهت‌ها در رابطه با وظایف مدیران تصفیه در دو کشور چنین اشاره کرد که در هر دو کشور، مدیر تصفیه نقش محوری در مدیریت فرآیند انحلال و تصفیه دارد. وظایف اصلی مدیر تصفیه، شامل وصول مطالبات، تصفیه دیون و تقسیم دارایی‌ها، در هر دو نظام مشابه است. در هر دو نظام، امکان تعیین مدیر تصفیه توسط مجمع عمومی یا دادگاه وجود دارد.

اما در رابطه با تفاوت‌ها، در ایران، مدیر تصفیه اصولاً از میان مدیران شرکت انتخاب می‌شود، مگر اینکه ترتیب دیگری مقرر شده باشد (ماده ۲۰۴)، در حالی که در عراق، انتخاب مدیر تصفیه معمولاً مستقل از مدیران شرکت است. قانون ایران اختیارات گسترده‌تری به مدیر تصفیه اعطا می‌کند و هرگونه محدودیت اختیارات باطل است، اما در عراق، نظارت دولتی بر عملکرد مدیر تصفیه قوی‌تر است. در ایران، عدم ثبت انحلال ظرف پنج روز جرم‌انگاری شده است، در حالی که قانون عراق چنین الزام زمانی دقیقی ندارد. در قانون عراق تأکید بیشتری بر شفافیت مالی و ارائه گزارش‌های دوره‌ای دارد، در حالی که در ایران، این الزامات کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در ایران، نارسایی‌های قانونی، مانند عدم وضوح در نظارت بر عملکرد مدیر تصفیه، می‌تواند به سوءاستفاده منجر شود، ولی در عراق، بوروکراسی بیش‌ازحد و نظارت دولتی ممکن است فرآیند تصفیه را طولانی کند. در نتیجه، در هر دو کشور، نبود آموزش کافی برای مدیران تصفیه می‌تواند به کاهش کارایی فرآیند منجر شود.

در تحلیل وظایف مدیر تصفیه در ایران و عراق روشن شد که در هر دو کشور ایران و عراق، مدیر تصفیه نقش مرکزی در مدیریت انحلال شرکت دارد، شامل تهیه صورت‌های مالی، پرداخت دیون و تقسیم دارایی‌ها. اما تفاوت‌ها در سازوکار نظارت و انتصاب است، زیرا در ایران، اختیارات مدیر تصفیه وسیع‌تر و کمتر تحت نظارت نهادهای دولتی است؛ در مقابل، در عراق، قانون‌گذار نظارت شدیدتر، گزارش‌دهی منظم و شفافیت مالی بیشتری را الزام کرده است. در مجموع، ایران بر اختیار، و عراق بر نظارت تأکید دارد.

مسئولیت مدیر تصفیه

مسئولیت مدیر تصفیه در کشور ایران و عراق در دو قسمت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مسئولیت مدیر تصفیه در کشور ایران

الف) مدیران در صورت تقصیر یا تخلف برابر ماده ۱۴۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت مسئولیت مدنی دارند. هرچند این ماده ناظر به مدیران در دوره فعالیت شرکت است، اما مطابق دکترین حقوقی، این قاعده به مدیران تصفیه نیز تسری دارد (در قالب قواعد عام مسئولیت مدنی).
ب) بر اساس مواد ۲۶۷، ۲۶۸ و ۲۶۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت؛ و نیز ماده ۱۷۵ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، مسئولیت کیفری در صورت خیانت یا اختلاس متوجه مدیران تصفیه خواهد بود. مسئولیت مدیر تصفیه در دو نوع مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری قابل بحث و بررسی است. در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ فقط در ماده ۲۲۶ مسئولیت مدنی مدیر تصفیه پیش‌بینی شده است و به موجب آن، قانون‌گذار مدیران تصفیه را در صورت تخلف از ماده ۲۲۵ همان قانون، مسئول خسارت بستانکارانی قرار داده است که طلب خود را دریافت نکرده‌اند. ماده ۲۲۵ مربوط به تقسیم دارایی شرکت بین صاحبان سهام است که برای آن تشریفات و شرایطی مقرر کرده است. به این ترتیب که مدیران تصفیه قبلی از تقسیم هرگونه دارایی، باید شروع تصفیه و دعوت بستانکاران را قبلاً سه مرتبه و هر مرتبه به فاصله یک ماه در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط به شرکت در آن منتشر می‌گردد آگهی نموده و حداقل شش ماه از انتشار اولین آگهی گذشته باشد.

لازم است اضافه شود که قانون‌گذار در ماده ۲۲۶ لایحه اصلاحی نوع مسئولیت مدیران تصفیه را مشخص نکرده است. البته در مواردی که مدیر تصفیه واحد است، بحث از نوع مسئولیت منتفی بوده و تمام مسئولیت‌ها بر عهده اوست. اما در مواردی که مدیران تصفیه متعدد باشند، سؤال این است که آیا مسئولیت آنها تضامنی است یا اشتراکی یا نسبی؟ در پاسخ باید گفت با توجه به خلاف قاعده بودن مسئولیت تضامنی و اصل بودن مسئولیت اشتراکی، باید هر کدام از مدیران به‌طور مساوی مسئول جبران خسارت دانست.

برخلاف مدیران تصفیه، که مدیران شرکت در زمان انحلال شرکت هستند، در مورد مدیران در حال حیات شرکت، قانون‌گذار در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷، در موارد متعددی مسئولیت مدنی (اعم از قضایی، اشتراکی و انفرادی) پیش‌بینی کرده است. مانند ماده ۱۴۲ لایحه اصلاحی که مدیران و مدیرعامل شرکت را در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی، بر حسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسئول دانسته و به دادگاه اختیار داده تا حدود مسئولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین نماید. همچنین، مواد دیگری مانند ماده ۱۳۰، ۱۳۳ و ۱۴۳ و ... مسئولیت مدنی مدیران را پیش‌بینی کرده است.

حال سؤال این است که آیا قواعد ناظر به مسئولیت مدنی مدیران پیش از انحلال، بر مدیران تصفیه نیز قابل اعمال است؟ در پاسخ، یکی از حقوقدانان (Pasban, 2023) اعلام نموده است که پذیرش این دیدگاه آسان نیست و استدلال کرده‌اند که بخش مربوط به تصفیه کاملاً جدا از دوره حیات شرکت است و به همین دلیل نیز، شیوه‌گزینش، اختیارات و وظایف مدیران پیش از انحلال با مدیران تصفیه متفاوت است.

سؤال دیگر این است که آیا مدیران تصفیه را می‌توان بر اساس قواعد عام مسئولیت مدنی، مسئول دانست؟ یکی از حقوقدانان (Pasban, 2023) به این سؤال پاسخ مثبت داده و اعلام نموده است که باید قواعد مسئولیت مدنی را بر مدیران تصفیه اعمال نمود. اما حقوقدان دیگری (Khazaei, 2006) مسئولیت مدنی مدیر امور تصفیه را منحصر به تقسیم دارایی شرکت و تخلف از آن به شرح ماده ۲۲۶ لایحه اصلاحی دانسته است.

برخلاف مسئولیت مدنی، قانون‌گذار در دو ماده ۲۶۸ و ۲۶۹ لایحه اصلاحی برای مدیران تصفیه مسئولیت کیفری پیش‌بینی کرده است. ماده ۲۶۸ مقرر داشته است: «مدیر یا مدیران تصفیه هر شرکت سهامی که عالماً مرتکب جرائم زیر بشوند، به حبس تأدیبی از دو ماه تا شش ماه، یا به جزای نقدی از بیست هزار تا دویست هزار ریال، یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.

۱- در صورتی که ظرف یک ماه پس از انتخاب، تصمیم راجع به انحلال شرکت و نام و نشانی خود را به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام نکنند.
۲- در صورتی که تا شش ماه پس از شروع به امر تصفیه، مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را دعوت نکرده، وضعیت اموال و مطالبات و قروض شرکت و نحوه تصفیه امور شرکت و مدتی را که جهت پایان دادن به امر تصفیه لازم می‌داند به اطلاع مجمع عمومی نرسانند.

۳- در صورتی که قبل از خاتمه امر تصفیه، همه‌ساله مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را با رعایت شرایط و تشریفات که در این قانون و اساسنامه شرکت پیش‌بینی شده است دعوت نکرده، صورت دارایی منقول و غیرمنقول و ترازنامه و حساب سود و زیان عملیات خود را به ضمیمه گزارشی حاکی از اعمالی که تا آن موقع انجام داده‌اند به مجمع مذکور تسلیم نکنند.

۴- در صورتی که در خاتمه دوره تصدی خود، بدون آنکه تمدید مدت مأموریت خود را خواستار شوند، به عملیات خود ادامه دهند.

۵- در صورتی که ظرف یک ماه پس از ختم تصفیه مراتب را به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام ننمایند.

۶- در صورتی که پس از اعلام ختم تصفیه وجوهی را که باقی‌مانده است در حساب مخصوصی در یکی از بانک‌های ایرانی تودیع ننمایند و صورت اسامی بستانکاران و صاحبان سهامی را که حقوق خود را استیفاء نکرده‌اند به آن بانک تسلیم نکرده، مراتب را طی آگهی ختم تصفیه به اطلاع اشخاص ذی‌نفع نرسانند.

نکته قابل‌توجه در ماده فوق، بند ۴ است که برخلاف مدیران شرکت در زمان حیات، که با انقضای مدت تا زمان انتخاب مدیران جدید، همچنان از اختیارات لازم برای اداره امور شرکت برخوردار هستند، مدیران تصفیه با انقضای مدت نه‌تنها هیچ‌گونه اختیاری در ادامه امور تصفیه شرکت ندارند، بلکه اگر بدون تمدید مدت مدیریت خود به امر تصفیه ادامه دهند، مجرم تلقی و طبق ماده ۲۶۸ باید مجازات شوند.
ماده ۲۶۹ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ نیز در دو مورد مدیران تصفیه را قابل تعقیب کیفری دانسته و مجازات یک تا سه سال را برای آنها در نظر گرفته است. مورد اول در صورتی است که اموال یا اعتبارات شرکت در حال تصفیه را برخلاف منافع شرکت، یا برای مقاصد شخصی، یا برای شرکت یا مؤسسه دیگری که خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن ذی‌نفع می‌باشند، مورد استفاده قرار دهند. و در مورد دوم نیز در صورتی است که برخلاف ماده ۲۱۳ به انتقال دارایی شرکت مبادرت کنند، یا بدون رعایت حقوق بستانکاران و کسر نمودن قروضی که هنوز موعد پرداخت آنها نرسیده، دارایی شرکت را بین صاحبان سهام تقسیم نمایند.

البته چنانچه مدیران تصفیه، جرائم دیگری نیز مرتکب شوند که در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده، مانند خیانت در امانت، کلاهبرداری و ...، مانند هر شخص دیگری قابل تعقیب کیفری خواهند بود. چنانچه مدیران در زمان حیات شرکت نیز مشمول این قانون بوده و مسئولیت کیفری آنها منحصر به مواردی که در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ پیش‌بینی شده، نمی‌باشد.

مسئولیت مدیر تصفیه در کشور عراق

الف) ماده ۱۷۲ قانون شرکت‌های تجاری عراق تصریح دارد که در صورت تقصیر مدیر تصفیه از وظایف مقرر قانونی، دادگاه حق سلب مسئولیت و تعیین جانشین وی و همچنین تعیین مدیر تصفیه اضافه را دارد. (Al-Fiqi, 2002)

ب) خطای مدیر تصفیه ممکن است به درجه ای برسد که مسئولیت کیفری او نیز مطرح شود، به ویژه در صورتی که این خطا به عنوان خیانت در امانت یا کلاهبرداری شناخته شود. در صورتی که چند مدیر تصفیه تعیین شده باشند، آنها به صورت تضامنی مسئول خواهند بود. (Komani, 2014)

ج) از آنجا که مدیر تصفیه نماینده شرکت در حال تصفیه است، تابع احکام نمایندگی می باشد. در صورت تخلف از وظایف یا قوانین، در برابر شرکت مسئول است و شرکت می تواند طبق قواعد مسئولیت مدنی قراردادی از او مطالبه خسارت کند، زیرا او در حکم وکیل شرکت محسوب می شود. (Sami Medhat, 2006)

در یک تحلیل کوتاه، مسئولیت حقوقی مدیر تصفیه در ایران و عراق به این شکل است که در ایران، مدیر تصفیه در قبال قصور، تخلف یا سوءاستفاده، مسئولیت مدنی و کیفری دارد. این مسئولیت ها شامل جبران خسارت ذی نفعان (بر اساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی) و پاسخ گویی کیفری در مواردی چون خیانت در امانت، عدم گزارش دهی یا سوءمدیریت است.

اما در عراق نیز، مُصَفّی تحت نظارت قانونی و قضایی قرار دارد و در صورت تخلف، مسئولیت مدنی و کیفری خواهد داشت. قانون گذار عراق با تصریح وظایف، نظارت دقیق و امکان سلب صلاحیت، تلاش کرده از تخلفات جلوگیری کند. در مجموع، هر دو نظام تأکید دارند که مدیر تصفیه نماینده شرکت است و باید با امانت داری، دقت و پاسخ گویی عمل کند؛ با این تفاوت که در ایران اختیارات گسترده تر است و در عراق نظارت و محدودیت ها شدیدتر اعمال می شود.

نتیجه گیری

مقایسه تطبیقی حقوق شرکت های سهامی و فرآیند انحلال آنها در ایران و عراق نشان می دهد که هر دو نظام حقوقی دارای اصول و قواعد مشترکی هستند، اما در ساختار، تعاریف و نحوه اجرای مقررات تفاوت های قابل توجهی دارند. در ایران، شرکت سهامی به صورت تعریف ساده تر و متمرکز بر جنبه های حقوقی خاصی مانند تقسیم سرمایه و مسئولیت محدود سهامداران تعریف شده و فرآیند انحلال و تصفیه شرکت ها با چارچوبی سنتی، سخت گیرانه و با محدودیت زمانی مشخص صورت می پذیرد. در عراق، اگرچه تعریف متمرکز برای شرکت سهامی وجود ندارد، اما نگاه عمیق تر و نهادی تری به ماهیت شرکت و تصفیه وجود دارد که با توجه به جزئیات گسترده تر حقوقی، انعطاف پذیری و تشریفات بیشتر همراه است.

نقش مدیر تصفیه در هر دو نظام حقوقی بسیار کلیدی است و این فرد نماینده قانونی شرکت در حال انحلال محسوب می شود، نه نماینده سهامداران یا طلبکاران به صورت مستقل. در ایران، مدیر تصفیه اختیارات گسترده تری دارد و کمتر تحت نظارت شدید نهادهای دولتی قرار می گیرد، در حالی که در عراق تمرکز بیشتر بر نظارت دقیق، شفافیت مالی و محدود کردن اختیارات مدیر تصفیه است تا از سوءاستفاده جلوگیری شود. مسئولیت حقوقی مدیر تصفیه در هر دو کشور به طور مشابه شامل مسئولیت مدنی و کیفری در برابر قصور و تخلف است، اما در عراق سازوکارهای نظارتی و ضمانت اجراها از دقت و شدت بیشتری برخوردار است.

در مجموع، می توان گفت که نظام حقوقی ایران رویکردی عملی و مختصرتر دارد که به اختیارات وسیع مدیر تصفیه و اجرای سریع تصفیه تأکید دارد، در حالی که نظام عراق، با تأکید بر پیچیدگی نهادی، نظارت دقیق و تشریفات قانونی، رویکردی محافظه کارانه تر و ساختاریافته تر به فرآیند تصفیه و انحلال شرکت های سهامی دارد. این تفاوت ها می تواند بازتاب دهنده تفاوت های فرهنگی، حقوقی و اداری میان دو کشور باشد و ضرورت توجه به بومی سازی قوانین و سازوکارهای نظارتی را در هر حوزه حقوقی یادآور شود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The dissolution of joint-stock companies constitutes one of the most significant stages in the corporate life cycle because it transforms the company from an active commercial entity into an organization whose remaining legal capacity is primarily directed toward liquidation, settlement of liabilities, realization of receivables, preservation of stakeholder rights, and final distribution of residual assets. Within this process, the liquidator occupies a central legal and managerial position because the effectiveness, transparency, and legality of liquidation largely depend on the scope of the liquidator's authority, the manner of appointment, the degree of supervision exercised over the liquidation process, and the nature of civil and criminal liability imposed for misconduct. In Iranian law, the legal framework governing liquidation is mainly derived from the Amendment Bill to the Commercial Code and, in cases of bankruptcy, from the rules of the Commercial Code and the Bankruptcy Administration Act. Iranian legal doctrine generally distinguishes between dissolution resulting from bankruptcy and dissolution resulting from other causes, and this distinction affects both the competent authority and the mechanism through which the liquidator is appointed and supervised (Pasban, 2023; Simaei Sarraf, 2023; Skiny, 2010). In Iraqi law, the Companies Law provides the principal statutory framework for the liquidation of companies and regulates matters such as the appointment of the liquidator, reporting obligations, the continuation of the company's legal personality during liquidation, restrictions on the initiation of new transactions, protection of creditors, and distribution of remaining assets (Farooq Ibrahim, 2021; Komani, 2014; Sami Medhat, 2006). Although the Iranian and Iraqi legal systems have been influenced by shared legal foundations, including Islamic jurisprudential traditions, civil-law principles, and aspects of modern company law, significant differences remain in their approaches to the organization and control of liquidation. These differences are particularly visible in the balance between managerial autonomy and institutional supervision, the extent to which the liquidator is regarded as an agent, representative, or organ of the company, and the degree to which statutory rules define the liquidator's duties in detail. Accordingly, the present study adopts a comparative descriptive-analytical approach to examine the legal status, powers, duties, appointment mechanisms, and liabilities of liquidators in Iranian and Iraqi joint-stock companies, with the broader objective of identifying the strengths, weaknesses, and reform needs of both systems.

A major point of comparison concerns the appointment and number of liquidators and the legal authority responsible for initiating or supervising the liquidation process. In Iranian law, the method of appointment differs according to the cause of dissolution. Where dissolution results from bankruptcy and no Bankruptcy Administration Office exists within the relevant judicial district, the court appoints the liquidator in accordance with the Commercial Code; where such an office exists, the liquidation process falls within the institutional competence of that administrative body and is conducted under the Bankruptcy Administration Act and the supplementary provisions of the Commercial Code (Simaei Sarraf, 2023). In cases of dissolution unrelated to bankruptcy, the general

rule is that the directors of the company assume responsibility for liquidation unless the articles of association or the extraordinary general meeting provide otherwise. This rule has generated doctrinal debate regarding the meaning of “directors” and whether the term refers exclusively to members of the board of directors or may also include the managing director. Iranian corporate-law scholarship has generally interpreted the expression in light of the terminology used throughout company legislation, where references to “directors” commonly denote board members, while provisions intended to encompass the managing director normally mention that position separately (Pasban, 2023; Skiny, 2010; Sotodeh Tehrani, 1996). The number of liquidators may therefore vary. If the existing board assumes liquidation duties, the number may reflect the statutory composition of the board, whereas where the court or general meeting makes a separate appointment, the appointment of a single liquidator is legally possible. Iraqi law follows a more explicitly regulated mechanism. Where the general meeting resolves to liquidate the company, it must appoint one or more liquidators within the statutory period, and if it fails to do so, the Companies Registration authority may intervene and appoint the liquidator. Moreover, where statutory grounds for dissolution exist but the company does not voluntarily begin liquidation, the registration authority may issue notice, initiate liquidation, and appoint the liquidator itself (Al-Fiqi, 2002; Farooq Ibrahim, 2021). Thus, while both systems recognize the possibility of appointing either one or several liquidators, Iraqi law gives a more visible role to administrative oversight, whereas Iranian law relies more heavily on the internal corporate structure and, where applicable, judicial intervention.

Another important issue concerns the legal nature of the relationship between the liquidator and the company. In Iranian legal scholarship, the legal status of directors during the company’s active life has long been controversial. Some scholars have regarded directors as agents of shareholders, others as agents of the company, others as statutory representatives, and still others as organs of the corporate legal person (Farhi, 1993; Katouzian, 2009; Nasiri, 2019; Sotodeh Tehrani, 1996). During liquidation, however, the legal position is more clearly defined because Iranian law expressly characterizes the liquidator as the representative of the company in liquidation. This characterization is significant because the company retains legal personality for purposes connected with liquidation until completion of the process, even though its capacity is no longer equivalent to that of an operating company. Some Iranian scholars therefore describe the legal personality of the dissolved company as limited or incomplete, because it continues only to the extent necessary for winding up its affairs (Skiny, 2010). In bankruptcy, the liquidator or Bankruptcy Administration may also exercise the bankrupt entity’s financial rights and powers insofar as doing so is necessary to satisfy creditors, which gives the liquidator a special statutory position distinct from the ordinary concept of contractual agency (Simaei Sarraf, 2023). In Iraqi law, statutory language more directly supports the view that the liquidator acts as an agent of the company within the limits of liquidation powers and that all acts are performed in the company’s name (Sami Medhat, 2006). Nevertheless, Iraqi legal scholarship has also considered alternative theories, including characterization of the liquidator as an agent of creditors or shareholders. These views have been criticized because creditors do not appoint the liquidator, the company may be liquidated even in the absence of outstanding debts, and the liquidator may be appointed by a court or registration authority rather than by shareholders (Dewaydar, 2008; Kamal & Anwar, 2007; Mahmoud Al-Musa'ada, 2011). The more persuasive comparative position is therefore that the liquidator should be understood primarily as the legal representative of the company in liquidation, exercising statutory powers for the collective purpose of winding up the company rather than acting as the private agent of any single stakeholder group.

The functions and powers of the liquidator constitute the operational core of liquidation management. In Iranian law, the liquidator is responsible for concluding ongoing affairs, fulfilling outstanding obligations, collecting receivables, realizing and preserving assets, settling debts, and distributing the remaining property among shareholders. New transactions may be undertaken only to the extent necessary to complete existing commitments or facilitate liquidation. Because the company's legal personality continues for liquidation purposes, the liquidator may represent the company before courts, initiate proceedings, defend claims, refer disputes to arbitration, conclude settlements, and appoint legal counsel. Iranian law grants broad authority in this respect and treats restrictions on the liquidator's statutory powers as legally ineffective where such restrictions would undermine the conduct of liquidation (Pasban, 2023; Skiny, 2010). The liquidator must also take possession of the company's books, documents, property, and records; convene shareholders' meetings where required; prepare financial statements and reports; disclose the status of liquidation; and preserve or transfer corporate records in accordance with statutory requirements. In Iraqi law, the liquidator has similarly comprehensive responsibilities but operates under more detailed reporting and supervisory requirements. The liquidator must assume control over the company's assets and records, identify liabilities and receivables, prepare reports for the registration authority, notify creditors, avoid initiating unrelated new activities, and ensure that preferential, suspicious, or prejudicial transactions are addressed in accordance with the law (Al-Fiqi, 2002; Al-Shammari, 1987). The Iraqi liquidator also effectively replaces the board of directors for purposes connected with winding up and is required to report periodically on the progress of liquidation. Once the process is completed, the remaining assets are distributed among shareholders according to their legal entitlements. The comparison therefore reveals a high degree of functional similarity: in both systems, the liquidator is responsible for asset control, debt settlement, receivable collection, legal representation, stakeholder communication, and final distribution. The principal distinction lies in governance style. Iranian law emphasizes broader operational authority, while Iraqi law places stronger emphasis on continuing administrative supervision, financial reporting, and procedural control (Farooq Ibrahim, 2021; Komani, 2014).

The liability regime applicable to liquidators is equally important because the concentration of financial and managerial powers during liquidation creates substantial risks of negligence, abuse, preferential treatment, concealment of assets, or conflict of interest. In Iranian law, the liquidator may incur civil liability for violations that cause damage to creditors, shareholders, or the company, particularly where statutory requirements concerning the protection of creditors and distribution of assets are breached. A doctrinal question arises as to whether the civil-liability provisions applicable to directors before dissolution can automatically be extended to liquidators. One position rejects a direct extension because liquidation constitutes a legally distinct phase with separate rules concerning appointment, powers, and duties, while another position accepts the application of general principles of civil liability whenever the liquidator's wrongful conduct causes compensable loss (Khazaei, 2006; Pasban, 2023). Iranian law also imposes criminal liability for certain forms of misconduct, including failure to comply with registration and reporting duties, continuation in office without lawful extension, misuse of company assets or credit, unlawful transfer of assets, and distribution of property without proper protection of creditors. In addition, general criminal-law offenses such as breach of trust or fraud may apply where the factual elements of those offenses are established. Iraqi law likewise recognizes both civil and criminal liability. The liquidator may be removed, replaced, or subjected to additional supervision where statutory duties are violated, and wrongful conduct may give rise to compensation claims or criminal prosecution, especially where

the conduct amounts to breach of trust, fraud, or misuse of liquidation powers (Al-Fiqi, 2002; Komani, 2014). Iraqi legal doctrine also emphasizes the contractual and representative dimensions of the liquidator's responsibility toward the company, particularly because the liquidator is treated as acting on behalf of the company during the liquidation period (Sami Medhat, 2006). From a comparative perspective, both legal systems recognize that the liquidator's authority must be accompanied by accountability, but they operationalize this principle differently: Iranian law combines broad authority with selected statutory and general liability rules, whereas Iraqi law relies more heavily on continuous supervision, periodic reporting, and the possibility of administrative or judicial intervention.

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that the Iranian and Iraqi legal systems share a common functional understanding of liquidation but adopt different regulatory techniques for controlling it. In both countries, the liquidator is the central figure responsible for converting the dissolved company's remaining legal and financial relationships into an orderly final settlement. The liquidator manages assets, settles liabilities, collects receivables, represents the company, communicates with creditors and shareholders, and ultimately distributes any residual property. Nevertheless, the Iranian model places comparatively greater emphasis on the breadth of the liquidator's powers and on the continuation of corporate legal personality for the limited purpose of winding up, while the Iraqi model places stronger emphasis on administrative supervision, periodic disclosure, and procedural regulation. Both systems also recognize civil and criminal liability as essential mechanisms of accountability, although differences remain regarding the precision of statutory standards, the intensity of supervision, and the institutional mechanisms available for preventing misconduct. The findings suggest that neither system is fully sufficient in its present form. Iranian law would benefit from clearer standards of supervision, more detailed reporting requirements, and modernization of rules that were designed for an earlier commercial environment. Iraqi law, while more explicit in its supervisory structure, would benefit from reducing unnecessary procedural rigidity and clarifying the boundaries between regulatory control and managerial discretion. A more balanced framework in both jurisdictions should combine operational independence with transparent reporting, clearly defined competencies, professional qualification requirements, effective judicial and administrative oversight, and proportionate civil and criminal sanctions. Such reforms would improve liquidation efficiency, strengthen the protection of creditors and shareholders, reduce opportunities for abuse, and enhance confidence in corporate dissolution procedures across both legal systems.

References

- Al-Fiqi, A. R. S. (2002). *Al-Wasit in Explaining the Iraqi Companies Law*. Dar Al-Hurriya.
- Al-Shammari, T. (1987). *Kuwaiti Commercial Companies Law* (1st ed.). Bina.
- Dewaydar, H. (2008). *Commercial Companies (or the Legal Organization of Commercial Companies)*. Dar Al-Jamiah Al-Jadeeda.
- Farhi, H. (1993). *Commercial Law: Capital, Personal, and Mixed Companies*. Rozbehan Publications.
- Farooq Ibrahim, J. (2021). *Commercial Companies in Iraqi and Comparative Law*. Memory Knowledge Library / Dar Al-Murtada.
- Kamal, T., & Anwar, B. (2007). *Principles of Commercial Law: Commercial Papers, Bankruptcy, Commercial Companies (Comparative Study)*. Dar Al-Fikr Al-Jamai.
- Katouzian, N. (2009). *General Rules of Contracts* (1st ed., Vol. 2). Sahami Enteshar Publications.
- Khazaei, H. (2006). *Commercial Law: Commercial Companies* (1st ed.). Nashr-e Qanun.
- Komani, L. J. (2014). *Commercial Companies: A Comparative Legal Study* (1st ed.). Dar Al-Kutub and Documents in Baghdad.
- Mahmoud Al-Musa'ada, A. (2011). *Liquidation of Public Joint-Stock Companies* (1st ed.). Hamada for University Studies, Publishing and Distribution.

- Nasiri, M. (2019). *International Commercial Law in the Iranian Legal System*. Amir Kabir Publishing Institute.
- Pasban, M. R. (2023). *Commercial Company Law* (2nd ed.). SAMT Organization.
- Sami Medhat, M. (2006). *Explanation of the Companies Law (Comparative Study)*. Dar Al-Thaqafa for Publishing and Distribution.
- Simaei Sarraf, H. (2023). *Bankruptcy Law and Liquidation of Bankrupt's Assets* (2nd ed.). Mizan Publisher.
- Skiny, R. (2010). *Commercial Law: Commercial Companies*. SAMT.
- Sotodeh Tehrani, H. (1996). *Commercial Law* (Vol. 1-2). Dadgostar.